

نظریه‌های قانونگذاری در فقه امامیه و آثار آن در حقوق اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران

عنوان پژوهش

منطقه‌الفراغ به مثابه نظریه قانونگذاری

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۸۲

تاریخ: ۱۳۹۲/۱۰/۴



شناسنامه

عنوان:

نظریه‌های قانونگذاری در فقه امامیه و آثار آن در حقوق اساسی
نظام جمهوری اسلامی ایران
منطقه الفراغ به مثابه نظریه قانونگذاری

مؤلف:

حسین امینی

ناظر علمی:

حامد نیکونهاد

دفتر مطالعات قانون و قانونگذاری

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۸۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

چکیده:	۲
مقدمه	۳
۱ - جایگاه «نظریه» در منظومه فکری سید محمدباقر صدر	۶
۲ - مبانی کلامی منطقه الفراغ	۸
۲ - ۱ - خاتمیت و ابدیت شریعت	۸
۲ - ۲ - جامعیت شریعت	۹
۳ - ادله منطقه الفراغ	۱۱
۴ - قلمرو احکام منطقه الفراغ	۱۳
۵ - مقام صالح برای صدور احکام منطقه الفراغ	۱۶
۶ - ماهیت احکام منطقه الفراغ	۱۹
۷ - ضابطه احکام منطقه الفراغ	۲۳
نتیجه گیری و جمع بندی	۲۸
منابع	۳۰
یادداشتها:	۳۵

چکیده:

مباحث مربوط به موضوع قانونگذاری از مباحثی است که مطالعه آن اخیراً از حوزه علوم سیاسی به گستره موضوعات حقوق عمومی منتقل شده است. در این بین در تراث فقهی امامیه مباحث بسیاری در این زمینه به صورت پراکنده مطرح شده که استخراج و بهره گیری از آن‌ها در حل مسائل حقوق اساسی در نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی دینی لازم است. از مهم‌ترین آن‌ها، مباحث شهید سید محمدباقر صدر است که به منطقه الفراغ شهرت یافته است. هدف مقاله پیش‌رو بررسی نظرات ایشان در حوزه قانونگذاری در قالب نظریه‌ای منسجم است تا بتواند متناظری برای نظریه‌های قانونگذاری (theory of legislation) در نظام‌های سیاسی سکولار باشد. در همین راستا پس از تعیین جایگاه مفهوم نظریه در منظومه فکری سید محمدباقر صدر، به ترتیب مبانی کلامی منطقه الفراغ، ادله منطقه الفراغ، قلمرو احکام صادر شده در این حوزه، ماهیت فقهی این دسته از احکام و ضوابط حاکم بر صدور این احکام مورد بررسی و از پس این فرآیند، نظریه بودن آن در بوته آزمایش قرار گرفته است.

کلیدواژگان: فلسفه قانونگذاری، نظریه قانونگذاری، منطقه الفراغ، سید محمدباقر صدر، مبانی کلامی منطقه الفراغ، ادله منطقه الفراغ، قلمرو منطقه الفراغ، ماهیت احکام منطقه الفراغ، ضوابط احکام منطقه الفراغ.

مقدمه

فقه‌های امامیه در طول تاریخ به بسیاری از مسائل و مشکلات زمان خویش پاسخ گفته و مجموعه‌ای بی نظیر از آرا و نظرات فقهی و حقوقی را پدید آورده‌اند. هرچند امروزه به درستی بر نوآوری‌های فقهی در عرصه‌های مختلف علوم انسانی تأکید می‌شود با این حال نباید از این امر غافل شد که پاسخ بسیاری از مسائل و مشکلات کشور به خصوص در عرصه حقوقی از آثار فقها قابل استنباط و برداشت بوده و به نظر می‌رسد مشکل عمده را می‌بایست در عدم اراده لازم برای استخراج و عرضه مناسب آنها به جامعه برای اجرا جستجو کرد. در دوره تاریخی کنونی و پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی لازم است نگاهی نو به سنت دینی خود انداخته و به بازشناسی و بازسازی آن بپردازیم. از جمله روش‌ها برای تحصیل این مهم می‌تواند استخراج مجموعه گزاره‌های پراکنده حاصل از این گنجینه علمی در حوزه‌ها و موضوعات مختلف مورد نیاز و عرضه و بیان آن‌ها در قالب نظریه‌های منسجم باشد. این امر می‌تواند موجبات حضور بیشتر این نظریه‌ها در حوزه عمل و یا به عبارتی عملیاتی کردن آن‌ها را فراهم آورد؛ چرا که از آثار مترتب بر نظریه‌ها قدرت پاسخ گویی آنها به مشکلات عملی و فراهم کردن قابلیت پیش‌بینی در امور مختلف است.

از جمله مسائل مهم در نظام جمهوری اسلامی بحث قانونگذاری است. اهمیت این امر از آن روست که اولاً نظام جمهوری اسلامی نظامی مبتنی بر اندیشه اسلامی بوده و ثانیاً رکن دینی خود را به عنوان وجه ممیزه با دیگر نظام‌ها بیش از هر چیز در امر قانونگذاری نمایان می‌سازد. این امر باعث تنوع و تضاعف مسائل مربوط به این حوزه در این نظام در مقایسه با دیگر نظام‌ها می‌شود؛ زیرا چنین نظامی از سویی به شرعی بودن قوانین نظر دارد و از سوی دیگر دغدغه کارآمدی را در سر می‌پروراند. لذا لازم است به حل این مسائل در چارچوب حقوق اساسی و از خاستگاه دینی خصوصاً با نگاه فقهی مبادرت شود.

از طرف دیگر مسائل مربوط به قانونگذاری در چند دهه اخیر به صورت جدی مورد توجه اندیشمندان غربی خصوصاً از منظر حقوقی و نه سیاسی قرار گرفته است. این مطالعات در غرب با عنوان نظریه قانونگذاری^(۱) و اخیراً با عنوان فلسفه

قانونگذاری^(۲) به عنوان شاخه‌ای از نظریه حقوقی^(۳) مطرح شده است. برخی نظریه قانونگذاری را مترادف با فلسفه قانونگذاری دانسته‌اند که مرتبط با امر قانونگذاری است و از نمای نظری و عملی به آن می‌پردازد (Wintgens, 2002: 10). اما برخی دیگر نظریه قانونگذاری را تنها به عنوان یکی از موضوعات مطرح در ذیل فلسفه قانونگذاری و در کنار مباحثی چون روش‌شناسی قانونگذاری، تکنیک قانونگذاری، فرآیند تهیه پیش‌نویس برای قانون، ارتباطات قانونگذاری، آیین قانونگذاری، مدیریت فرآیندهای قانونگذاری و جامعه‌شناسی قانونگذاری مطرح کرده‌اند (Mader, 2001: 17). این مباحث عناصر متعددی را گرد یکدیگر جمع می‌کند و بر روابط بین مسائل مهم و رایج در مطالعات قانونگذاری مدرن تأکید دارد و به همان اندازه که بر فهم نظری قانونگذاری اصرار می‌ورزد، به بررسی فنی آن هم توجه می‌کند و در این راه از علوم مختلف بهره می‌برد (Ibid).

در حوزه مسائل نظری قانونگذاری، مطالب بسیاری به صورت بسته و گریخته از تراث فقهی امامیه قابل برداشت است، با این حال عمده مباحث مطرح شده در این زمینه مربوط به سده اخیر و آغاز نهضت برای تشکیل حکومت اسلامی است. از مهم‌ترین آن‌ها مباحث سید محمدباقر صدر است که با عنوان منطق الفراغ شهرت پیدا کرده است. به صورت اجمالی می‌توان گفت که از نظر او در اسلام حوزه‌ای به نام منطق الفراغ وجود دارد که خالی از حکم الزامی واجب و حرام از سوی شارع بوده و در عوض، این امکان به ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه داده شده است تا حکم الزامی در آن صادر کند.

هرچند مطالب او در این خصوص به تمامی مسائل مطرح در ذیل عنوان نظریه قانونگذاری در غرب پاسخ نمی‌دهد و یا در برخی موارد به سؤالاتی پاسخ می‌دهد که تنها در فضای دینی قابل طرح است، با این حال می‌توان آن را متناظری برای نظریه‌های قانونگذاری در غرب به خصوص از حیث نظری دانست. طبیعی است که نظریه‌های مختلف در پارادایم‌های مختلف به سؤالات متفاوتی پاسخ گویند.

هرچند او مباحث مربوط به منطق الفراغ را به عنوان بخشی از نظریه اقتصادی اسلام بیان کرده است، با این حال می‌توان از مجموعه مباحث او در باب قانونگذاری مستقلاً به عنوان نظریه یاد کرد، چنانکه در کتاب‌ها و مقالات هم با عنوان نظریه رواج

یافته است. در چنین صورتی این نظریه می‌تواند نظریه قانونگذاری نامیده شود. اثبات این ادعا خود نیازمند اثبات دو مطلب است. از یکسو باید نظریه بودن آن را ثابت کرد و از سوی دیگر ناظر بودن آن را بر موضوع قانونگذاری ثابت نمود. اثبات ادعای اول از راه بیان جامع و منسجم گزاره‌های پراکنده او در این زمینه و بررسی آن از ابعاد مختلف ممکن خواهد بود به نحوی که نوعی قابلیت پیش‌بینی پذیری از آن حاصل شود ولی لازمه اثبات ادعای دوم ارائه تعریفی دقیق از مفهوم قانون و بالتبع قانونگذاری در فقه است.

در این مقاله تنها به دنبال اثبات فرضیه اول هستیم و فی الجمله آن را ناظر به قانونگذاری در نظر می‌گیریم. زیرا از مطالبی که تا انتهای مقاله بیان می‌شود می‌توان به درکی اجمالی از مفهوم قانون و قانونگذاری از منظر فقهی هم دست یافت. با این حال ذکر این نکته در اینجا خالی از بهره نیست که برای قائل شدن به مفهومی به نام قانون در فقه، نمی‌توان آن را در چیزی خارج از مفهوم حکم منتسب به شرع و دارای حجت جستجو کرد.^(۴) بنابراین مسأله مقاله حاضر عبارت از بیان مجموعه نظرات شهید صدر در باب قانونگذاری در قالب نظریه‌ای منسجم است.

اهمیت این مسأله را اولاً می‌بایست به طور کلی در لزوم استخراج نظریه‌های علمی از میراث بومی - که پیش از این بدان اشاره شد - دانست. در وهله دوم می‌بایست آن را در موضوع این پژوهش یعنی قانونگذاری جستجو کرد؛ چرا که چنین نظریه‌ای واجد آثار فراوان عملی در نظام حقوق اساسی ما از جمله در نحوه قانونگذاری، نظارت بر آن، مراجع صالح برای وضع، سلسله مراتب قوانین و... است. در سطح سوم باید اهمیت آن را در ویژگی‌های شخصیتی سید محمدباقر صدر جستجو کرد. شخصیت علمی او به عنوان مرجع دینی، دارای اصالت فقهی و آگاه به علوم روز در آثار او قابل مشاهده است. بعد سیاسی شخصیت او هم حائز اهمیت بوده و می‌توان آن را در فعالیت‌های حزبی، علاقه و حمایت او از امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی و نیز مبارزه و شهادت او در عراق یافت. به خصوص تأثیر اندیشه‌های او بر محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (فضلی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۸ و ملاط، ۱۹۹۸م: ۱۳۲) نیز از مسائل مهمی است که اهمیت مطالعه و بررسی اندیشه‌های مرتبط با علوم سیاسی و حقوق عمومی او را نشان می‌دهد. نهایتاً اینکه بیان نظرات او در قالب یک

نظریه می‌تواند مبنایی برای توسعه این نظریه و رفع نواقص و ایرادات احتمالی آن باشد و ما را در رفع مشکلات حقوقی خصوصاً در عرصه قانونگذاری یاری رساند. به هر حال پرسش مقاله حاضر آن است که نظرات سید محمدباقر صدر در زمینه قانونگذاری چیست و آیا می‌توان آن را در قالب یک نظریه بیان کرد یا خیر. در این مقاله تلاش می‌شود در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش اولاً نگاهی جامع به آثار او مد نظر قرار گیرد، ثانیاً به جهت عدم به وجود آمدن خلط بین حوزه‌های مختلف، صبغه کلامی، اصولی و فقهی مقاله حفظ شده و با مسائل حقوقی خلط نشود، ثالثاً این مطالب به نحوی با زبان ساده و به صورت منسجم ارائه شود که بتواند مبنایی برای حل مسائل حقوق عمومی کشور به خصوص در حوزه مسائل قانونگذاری در پژوهش‌های آینده قرار گیرد. بنابراین برای رسیدن به این هدف، با ارجاعات مختلف به آثار سید محمدباقر صدر و دیگر اندیشمندان - به خصوص شاگردان او - در شرح و تفسیر مباحث او و نیز استفاده از نظرات مشابه با آن و مقایسه هر کدام با هم پس از تبیین مختصر جایگاه مفهوم «نظریه» در ادبیات فقهی او، به ترتیب مبانی کلامی منطقه الفراغ، ادله دال بر وجود چنین حوزه‌ای در اسلام، قلمرو احکام این حوزه، مقام صالح برای صدور احکام منطقه الفراغ، ماهیت این احکام و در نهایت ضوابط احکام این حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از مجموع این مباحث امکان اطلاق نظریه قانونگذاری بر مباحث منطقه الفراغ اثبات شود.

۱ - جایگاه «نظریه» در منظومه فکری سید محمدباقر صدر

سید محمدباقر صدر در کتاب «اقتصادنا» به تعریف مکتب اقتصادی اسلام و تفکیک آن از علم اقتصاد پرداخته است. او اقتصاد اسلامی را به مثابه مکتب می‌داند که به ارائه طریقی می‌پردازد که جامعه تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی‌اش ترجیح داده است؛ در حالی که علم اقتصاد تفسیری است از زندگی اقتصادی و وقایع و پدیده‌های آن و رابطه آن حوادث و پدیده‌ها با اسباب و عوامل عمومی که حاکم بر آنها می‌باشد. او اقتصاد اسلامی را «مکتب» می‌داند و نه «علم» (صدر، ۱۴۲۴ق: ۴۱۸).

وی در بیان تفاوت بین «مکتب» و «علم» معتقد است که مکتب شامل هر قاعده

اساسی در زندگی اقتصادی است که متصل به اندیشه عدالت اجتماعی باشد و علم شامل هر نظریه‌ای است که تفسیری واقعی از زندگی اقتصادی خالی از پیش‌فرض‌ها و یا الگوی برتری برای عدالت بدهد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۴۲۱). هرچند در اینجا نظریه را تنها در معنای علمی^(۵) پوزیتیویستی مبتنی بر تجربه و آزمایش واقعیت‌ها دیده است، با این حال خود در بیان مکتب اقتصادی اسلام در کتاب «اقتصادنا» در موارد بسیاری از این اصطلاح استفاده کرده و از نظریه تولید، نظریه توزیع و... نام برده است. این در حالی است که در این راستا از روش فقهی خاص خود استفاده کرده و نه از روش پوزیتیویستی و تجربی. از همین روست که گفته شده او در بیان مکتب اقتصادی اسلام در مقام ارائه یک نظریه علمی نبوده (صدر، ۱۳۸۱: ۱۴) چرا که به روش تجربی در آن پایبند نبوده است. اما به نظر می‌رسد با این اوصاف هم، به استفاده او از این اصطلاح در بیان آن مطالب خدشه‌ای وارد نیست چرا که از اصطلاح نظریه، معنای عام آن را قصد کرده است؛ چیزی که در علوم انسانی و اجتماعی امری شایع است. به عنوان مثال در حقوق از نظریه حقوق طبیعی و یا در موضوع مقاله حاضر، از نظریه قانونگذاری یاد می‌شود که لزوماً در آن از روش تجربی استفاده نمی‌شود و گزاره‌های آن خالی از پیش‌فرض‌های غیرتجربی نیست.

شاید بتوان جایگاه نظریه را در اندیشه او در این سخنش یافت، آنگاه که تصریح می‌کند: «زمانی که این مجموعه از احکام و قانونگذاری‌ها تنسیق شده و مورد مطالعه تطبیقی با یکدیگر قرار گیرد، امکان وصول به اصول آن‌ها و نظریه‌های عمومی که برگرفته از آن‌ها باشد، ممکن خواهد بود و از آن نظریه‌هاست که مکتب اقتصادی در اسلام را استخراج می‌کنیم» (صدر، ۱۴۲۹ق: ۱۴۸). از این بیان چنین نتیجه می‌شود که از نظر او نظریه امری فراتر از احکام و در ذیل مکتب قرار دارد. این اصطلاح آنچنان در ادبیات او حائز اهمیت است که بسیاری از صاحب نظران، فقه او را «فقه النظرية» نامیده و به مطالعه روش‌شناسی فقهی او از این منظر همت گمارده‌اند و در مقام تبیین، تعریف و تحدید دقیق این واژه از منظر او برآمده‌اند تا همچون اصطلاحات تخصصی دیگری در فقه چون قاعده، ضابطه، حکم و... معنای آن مشخص شود (زین العابدین، ۱۴۱۵ق: ۶۸، بری، ۱۴۲۲: ۱۹، بری، ۱۴۲۱ق: ۱۷۱، بری، ۱۴۲۲ق: ۱۹ و غفوری، ۱۴۲۱ق: ۱۳۶). او به اهمیت استخراج این نظریه‌ها در زمان کنونی اشاره کرده و آن را

این طور بیان می‌کند که در زمان پیامبر (ص) به دلیل فضای عمومی و چارچوب اجتماعی و فکری، صرف دریافت و فهم اجمالی و ارتکازی از اسلام کافی بود؛ ولی در زمان ما به جهت ارتباط جهان اسلام با جهان غرب و وجود نظریه‌های مختلف در همه زمینه‌ها، مطالعه نظریه‌های قرآن و اسلام و استنتاج نصوص لازم است (صدر، ۱۴۲۱ق: ۴۲).

۲- مبانی کلامی منطقه الفراغ

بحث منطقه الفراغ اصالتاً بحثی مرتبط با حوزه عمل و در نتیجه دارای صبغه فقهی است؛ با این حال مباحث فقهی خالی از مبانی مؤثر بعید و قریب کلامی نیست (مبلغی، ۱۳۸۲: ۳۹ و هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۱). گذشته از مبانی کلامی بعیدی چون حجت ادله و مانند آن که شمارش همه آن‌ها لازم نیست و موجب اطناب ملال آور در کلام می‌شود، مبانی قریب این نظریه را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: یکی خاتمیت و ابدیت شریعت و دیگری جامعیت آن. مبنای کلامی اول را می‌توان مبنایی ایجابی دانست به این معنا که در فهم بهتر این مباحث و کارکرد آن در حوزه شریعت کمک می‌کند و مبنای دوم را مبنایی سلبی چرا که مانع برخی بدفهمی‌ها و سوء برداشت‌ها از این مباحث خواهد شد.

۲-۱- خاتمیت و ابدیت شریعت

برخی از شاگردان سید محمدباقر صدر، از جمله مهم‌ترین ریشه‌های بحث منطقه الفراغ را خاتمیت و ابدیت شریعت دانسته‌اند (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۱۷). با اینکه برنامه انبیا در طول تاریخ دارای خطوط کلی یکسان بوده و همه برای هدایت بشر آمده‌اند، با این حال دلایل مختلفی تجدید حضور انبیا را با برنامه‌های متفاوت ضروری می‌ساخته است. به نتیجه رسیدن اهداف و اغراض دوره‌ای نبوت پیشین و نیاز به پیامبری برای درمان بیماری‌های دوره جدید، از بین رفتن میراث پیامبر سابق و عدم وجود برنامه‌ای برای عمل، محدودیت‌های شخصی خود پیامبران به عنوان دعوت کنندگان - چرا که بین شخص پیامبر و برنامه او تناسب وجود داشته است - و نهایتاً تغییرات انسان‌ها به عنوان دعوت شوندگان، مجموعه اسبابی بوده‌اند که تجدید حضور انبیا را ایجاب می‌کرده‌اند. این در حالی است که این اسباب و علل برای پیامبر خاتم (ص) وجود

نداشته است (صدر، ۱۴۳۲ق: ۸۶ تا ۹۲). بنابراین لازم است که شریعت رسول اکرم (ص) به عنوان خاتم شرایع که برنامه بشر را در ابعاد فردی و اجتماعی برای همیشه روشن می‌کند، در درون دارای سازوکارهایی باشد تا بتواند خود را با شرایط و دگرگونی‌های ضروری در طول زمان وفق دهد. از جمله این سازوکارها، اختیارات حاکم اسلامی در حوزه منطقه الفراغ است که موضوع مقاله حاضر می‌باشد. بر این مبنا حاکم این اختیار را داراست که در شرایط متغیر، تصمیمات متغیری در این حوزه اتخاذ کند و به جاودانگی اسلام تحقق عملی بخشد. سید محمدباقر صدر در این رابطه می‌گوید: «اندیشه اصلی برای منطقه الفراغ بر این مبنا استوار است که اسلام مبادی تشریعی برای زندگی اقتصادی را به مثابه درمان موقت یا تنظیم دوره‌ای که تاریخ بعد از گذشت مدتی آن را به شکل دیگری از اشکال تنظیم تغییر دهد، ارائه نکرده بلکه آن را به صورت نظریه‌ای مناسب برای همه عصرها معرفی کرده است. پس برای برخوردار بودن از این عموم و فراگیری ناگزیر است که تغییرات در عصرها را در آن قالب در ضمن عنصری متحرک که موجب تداوم این صورت می‌شود و توانایی تغییر بر طبق شرایط مختلف را دارد، منعکس کند (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۰)».

۲-۲- جامعیت شریعت

بسیاری از انتقادات و مخالفت‌ها با بحث منطقه الفراغ به مغایر دانستن آن با قاعده جامعیت شریعت برمی‌گردد؛ بدین معنا که اعتقاد به وجود چنین حوزه‌ای در شریعت به معنای وجود نقصان در آن خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۵۱۵ و همان، ۱۴۲۲ق: ۵۲۲). البته بسیاری از این انتقادات را می‌بایست به جا و ناظر به تفاسیر غلطی دانست که برخی غیرمتخصصین از این مباحث ارائه داده‌اند؛ امری که اعتراض برخی از شاگردان شهید صدر را هم در پی داشته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۱۶). از منظر این دسته، منطقه الفراغ چنین فهم شده که قلمروی است بدون حکم که اختیار تصمیم‌گیری و تعیین تکلیف برای آن به کلی به ولی امر سپرده شده است.

جامعیت شریعت به عنوان مبنایی کلامی امروزه بیشتر به عنوان یکی از موضوعات فلسفه دین شناخته شده و از منظر برون دینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همچنین مطالعه آن با عناوین دیگری چون «انتظار بشر از دین» یا «قلمرو دین» هم رایج است. اما از منظر درون دینی این مسأله در آیات و روایات مورد بررسی قرار گرفته و امری

بسیار شایع است. بحث‌های دقیق‌تر و فنی‌تر این موضوع کلامی را، هم از منظر برون دینی و هم از منظر درون دینی می‌توان به صورت پراکنده در اصول فقه یافت. وجود این مباحث کلامی در اصول فقه طبیعی است و علت آن این است که دانش اصول فقه از حیث منطقی - چنانچه برخی اصولیون گفته‌اند - دارای موضوع خاص که از عوارض ذاتی آن بحث کند نیست بلکه راجع به موضوعات مختلف سخن می‌گوید که وجه مشترک آن‌ها رسیدن به غایت استنباط حکم شرعی است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۵۱). بر اساس استناداتی که در این قسمت از آثار شهید صدر به خصوص مباحث اصولی او آورده می‌شود، نشان داده خواهد شد که بین منطقه الفراغ و جامعیت شریعت تعارضی وجود نداشته بلکه جامعیت شریعت جزء مبانی کلامی بحث منطقه الفراغ می‌باشد.

در اصول فقه، جامعیت تنها در حوزه شریعت و احکام و نه سایر جوانب دین مورد بررسی قرار گرفته است. اصولیون این بحث را غالباً تحت عنوان قاعده «نفی خلو الوقایع عن الحکم» مطرح کرده‌اند. شهید صدر در این به اره می‌گوید: «از آنجا که خدای متعال آگاه به همه مصالح و مفاسد زندگی انسان در زمینه‌های مختلف زندگی - اش است از روی لطف و رحمت شایسته‌اش بهترین قانونگذاری را در زمینه‌های مختلف زندگی بر اساس آن مصالح و مفاسد انجام می‌دهد و بر این مطلب نصوص بسیاری که از ائمه (ع) وارد شده دلالت می‌کند و خلاصه آن این است که واقعه‌ای خالی از حکم نیست (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۶۵)». علاوه بر آن، او در اثنای بحث از منطقه الفراغ این نکته را هشدار می‌دهد و می‌گوید: «منطقه الفراغ دلالت بر وجود نقص و یا اهمال در شریعت برای برخی از وقایع و حوادث نمی‌کند بلکه دلالت بر انعطاف‌پذیری و توانایی آن برای حرکت در عصرهای مختلف می‌کند. زیرا شریعت، منطقه الفراغ را به شکلی که متضمن نقص و اهمال باشد رها نکرده است بلکه منطقه‌ای را مشخص کرده و به هر حادثه‌ای در آن، صفت تشریعی اصلی آن را داده، به اضافه اینکه به ولی امر هم صلاحیت اعطای صفت تشریعی ثانوی بر اساس شرایط را داده است (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۴ - ۸۰۳)». همچنین او در جای دیگر در بحث از آنچه که از آن به «شمول شریعت و فراگیری آن»^(۶) در همه زمینه‌های زندگی تعبیر می‌کند، به این مطلب اشاره کرده است. او اثبات این امر را نه تنها از طریق تتبع احکام اسلام

در همه زمینه‌ها بلکه از طریق تأکید بر این امر در منابع عامه از جمله سه روایتی که ذکر می‌کند^(۷) ممکن می‌داند.

همچنین معتقد است که این ادعا که اسلام تنها تنظیم کننده رفتار فرد و نه جامعه است، خود را نقض می‌کند. زیرا امکان تفکیک بین رفتار فرد و جامعه از یکدیگر وجود ندارد چرا که نظام اجتماعی در رفتار فرد تجسم می‌یابد (صدر، ۱۴۲۹ق: ۱۴۶). بنابراین او در کتاب اصولی خود به صورت ضمني و در دیگر آثار خود به صورت صریح به جامعیت شریعت از حیث احکام اشاره کرده است. لازم به ذکر است که حتی جامعیت در اندیشه او به صرف جامعیت در احکام و بایدها و نبایدها ختم نمی‌شود؛ بلکه از نظرات او چنین بر می‌آید که او به جامعیت شریعت در سطوح فراتری هم قائل بوده است. این سطوح عبارت است از سطح نظریه و مکتب که - چنانچه در قسمت قبل این نوشتار از بیان او استظهار شد - همه از شریعت قابل استخراج است (صدر، ۱۴۲۹ق: ۱۴۸).

۳- ادله منطقه الفراغ

در این قسمت به دلایلی که شهید صدر و برخی شاگردان او در اثبات وجود چنین حوزه‌ای در اسلام و یا قلمرو و کیفیت حکم در آن بیان کرده‌اند اشاره خواهد شد. این ادله شامل ادله قرآنی و روایی می‌شود. مهم‌ترین دلیلی که شهید صدر برای صلاحیت‌های ولی امر در پر کردن منطقه الفراغ به آن استناد می‌کند آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». او از این آیه شریفه حدود و قلمرو آن را هم استنباط کرده و محدود به هر فعلی می‌داند که به طبیعت اولیه‌اش مباح است. وی در این باره می‌گوید: «در هر فعالیت و عملی که نص تشریعی دال بر حرمت یا وجوب وارد نشده است، این اجازه به ولی امر داده شده که با دادن صفت ثانویه، از آن منع و یا بدان امر کند. پس چنانچه امام از فعلی که بنابر طبیعت اولیه‌اش مباح بوده باشد منع کند آن فعل حرام می‌شود و چون بدان امر کند واجب می‌شود... زیرا پیروی از اولی الامر در حدودی واجب است که تعارضی با پیروی از خدا و احکام عامه او نداشته باشد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۴)».

علاوه بر این آیه، از باب نمونه به چهار روایت دیگر که موجب فهم بهتر حوزه

منطقه الفراغ و تبیین اهمیت آن می‌شود اشاره می‌کند. به عنوان مثال نهی پیامبر اکرم(ص) از خودداری از بخشیدن آب و گیاه اضافی که در این رابطه از امام صادق(ع) روایت شده است: «قضى رسول الله بين أهل المدينة في مشارب النخل أنه لا يمنع فضل ماء وكلاء»^(۸) (با اندکی تفاوت در کلینی، ج ۵، ۱۴۰۷ق: ۲۹۴). او معتقد است که لفظ نهی عرفاً دلالت بر حرمت می‌کند با این حال جمهور فقها معتقدند که خودداری انسان از بخشش آنچه که مالک آن است، از محرمات اصیل در شریعت مثل شرب خمر نیست. لذا می‌بایست چنین گفت که نهی صادر شده از سوی پیامبر(ص) ناشی از وصف ولی امر بودن ایشان و مقتضیات و شرایط جامعه مدینه در آن زمان و نیاز شدید به رشد ثروت کشاورزی و حیوانی بوده است. نمونه دیگر، نهی پیامبر(ص) از خرید میوه‌ای است که هنوز نرسیده است. امام صادق(ع) در مورد شخصی که میوه معین زمینی را خریده است و میوه آن زمین کاملاً از بین می‌رود فرموده‌اند: «قد اختصموا في ذلك إلى رسول الله فكانوا يذكرون ذلك، فلما رآهم لا يدعون الخصومة نهامهم عن ذلك البيع حتى تبلغ الثمرة و لم يحرمه و لكنه فعل ذلك من أجل خصومتهم»^(۹) (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳: ۲۱۱). این در حالی است که خرید میوه قبل از رسیدن آن از نظر شریعت اسلامی مباح است ولی پیامبر(ص) به جهت ولی امر بودنش و از بین رفتن مفاسد و اختلافات از آن نهی کرد. نمونه سوم خبری است از ترمذی از رافع بن خدیج که چنین گفته است که پیامبر(ص) ما را از امری که به رایمان سودمند بود، نهی کرد و آن، زمانی بود که یکی از ما می‌خواست زمین خود را در ازای خراج و یا درهم دیگری به او بدهد و حضرت فرمودند: «إذا كانت لأحدكم أرض فليمنحها أخاه أو ليزرعها»^(۱۰) (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۲۱). این در حالی است که فقها بر عدم حرمت اجاره زمین در شریعت به صورت عام اتفاق دارند، مضافاً بر نصوص بسیاری از صحابه که دلالت بر جواز اجاره زمین دارد که ما را به ناچار به این تفسیر می‌رساند که این حکم شرعی عام نبوده بلکه به جهت جایگاه ولی امری پیامبر(ص) صادر شده است. نمونه آخر، دستورات امام علی(ع) به والی خود مالک اشتر در خصوص تحدید قیمت‌ها و سفارش در مورد بازرگانان است: «واعلم - مع ذلك - أن في كثير منهم ضيقاً فاحشاً و شحاً قبيحاً و احتكاراً للمنافع و تحكماً في البياعات و ذلك باب مضرّة للعامة و عيب على الولاة. فامنع من الاحتكار فإن رسول

الله منع منه و لیکن البیع بیعاً سمحاً به موازین عدل و أسعار لا تجحف بالفریقین فی البائع والمبتاع^(۱۱) (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۸). این در حالی است که از نظر فقهی روشن است که برای فروشنده، فروش مال به هر قیمتی که دوست داشته باشد ممکن است و لذا این حکم از باب صلاحیت ولی امر و مطابق با مقتضیات عدالت اجتماعی بوده است (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۵ تا ۸۰۸).

شاگردان او نیز دلایل روایی دیگری بر وجود منطقه الفراغ و کیفیت حکم در آن بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه برخی از آن‌ها روایت معروف به توقیع مبارک را به نوعی به عنوان دلیل دانسته‌اند: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۴۸۴). خلاصه این نظر در مورد دلالت روایت بر احکام منطقه الفراغ به این شرح است که اولاً احکام منطقه الفراغ با احکامی که برای صدور آن‌ها تنها تشخیص موضوع خارجی کفایت می‌کند، متفاوت است و ثانیاً صدور این احکام از سوی ولی امر تنها با صرف تشخیص مصلحت امکان‌پذیر نیست بلکه می‌بایست در چارچوب عناصر ثابت و شاخص‌های مشخص شده در کتاب و سنت باشد و لذا مانند استنباط عناصر ثابت شأن فقیه است و در روایت یادشده هم به این شأن اشاره شده (رواة حدیثنا) و لذا شامل احکام دسته اول نمی‌شود (حائری، ۱۴۲۴ق: ۱۲۹ تا ۱۳۱).

۴ - قلمرو احکام منطقه الفراغ

آنچه که بیشتر در نوشتجات از عنوان قلمرو احکام منطقه الفراغ اراده شده، عبارت است از حدود این احکام از حیث میزان تغییری که در احکام اصلی هر موضوعی می‌دهند. لذا مسأله این قسمت آن است که توانایی احکام الزامی صادر شده در منطقه الفراغ در تغییر احکام اصلی تا چه حد است. به عنوان مثال آیا این احکام تنها می‌توانند احکام غیرالزامی اصلی در هر موضوع را تغییر داده و حکم دیگری برای آن مقرر کنند و یا حتی توانایی تغییر احکام الزامی را هم دارند. ما در اینجا علاوه بر پاسخ‌گویی به این مسأله به محدودیت‌های دیگر مؤثر بر قلمرو این احکام هم توجه داشته و به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت.

همانطور که در قسمت قبل اشاره شد، مهم‌ترین عامل در تعیین قلمرو منطقه الفراغ

– که شهید صدر از آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء برداشت کرده بود – محدود بودن آن به حوزه مباحات بالمعنی الاعم است؛ یعنی ولی امر تنها در حوزه احکام غیرالزامی مستحب، مکروه و مباح بالمعنی الاخص حق الزام دارد. علاوه بر این محدودیت، می‌توان محدودیت‌های دیگری را هم از نظرات او استنباط نمود. او با تقسیم روابط انسان به روابط با طبیعت و روابط با انسان‌های دیگر معتقد است که بشر رابطه اولی خود را در قالب تولید و سیطره بر طبیعت نشان می‌دهد و دیگری در قالب حقوق و امتیازاتی که یکی بر دیگری دارد. وجه ممیزه این دو آن است که رابطه اولی چه اینکه انسان در جامعه و یا خارج از آن زندگی کند وجود دارد ولی دومی متوقف بر حضور انسان در جامعه است. اسلام بین این دو رابطه تفاوت قائل شده است. رابطه اولی در طول زمان و براساس مواجهه انسان با مشکلات جدید تغییر می‌یابد و تسلطش بر آن از طریق وسایل بیشتر می‌شود اما رابطه دوم ماهیتاً تغییر نمی‌یابد هرچند چارچوب و مظاهر آن تغییر کند؛ زیرا ناظر به رفع مشکلات ثابت جوهری مثل مشکل توزیع در جوامع بوده است. بر همین اساس هرچند اسلام برای روابط دوم قوانین ثابت در نظر گرفته ولی برای روابط اول قائل به منطقه الفراغ شده است تا عدالت اجتماعی در هر عصری تحقق یابد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۱ تا ۸۰۳). بنابراین منطقه الفراغ محدود به روابط انسان با طبیعت است و نه با انسان‌های دیگر. این تفکیک از سویی و اعتقاد به تغییر یکی و ثبات دیگری مخالف با اندیشه مارکسیسم است که رابطه انسان با برادرش را تابعی از رابطه بین او با طبیعت می‌داند (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۲).

برخی از شاگردان شهید صدر به محدودیت‌های دیگری هم در این رابطه اشاره کرده‌اند. برخی قلمرو این حوزه را به سه زمینه محدود کرده‌اند. زمینه اول در تشخیص موضوعات مرتبط با احکام ثابت است که اسلام در مورد آن موضوعات به صورت مستقیم قانونگذاری کرده است مانند حکم به رؤیت هلال ماه‌های قمری. در این رابطه گفته شده است: «بسیاری از احکام که اسلام به صورت مستقیم تشریع کرده، در بعضی حالات به موضوعات خارجی دارای تشکیک و ابهام مرتبط است، پس بر ولی امر است که در این مواقع... تشخیص میدانی مناسبی را برای آن موضوعات اعلان کند تا وضعیت آن احکام سلباً و ایجاباً روشن شود... (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۲۱)». بنابر این نظر، زمینه دوم در مورد قلمرو منطقه الفراغ تشخیص اهم در موارد تراحم بین احکام الهی ثابت دانسته شده است مانند تراحم بین جهاد واجب و انجام برخی محرمات چون

اتلاف مال و یا حتی کشتن انسان‌های بی‌گناه. صاحب این نظر در این باره می‌گوید: «این امر اطاعت مخلوق در معصیت خالق نیست. زیرا در احکام شرعی اگر تراحمی در مقام امتثال به وجود آید، امر مهم‌تر بر آنچه که اهمیت کمتری دارد مقدم می‌شود و ولی امر در این مورد اختیار حکم دادن ندارد مگر بر اساس آنچه که از میزان اهمیت بدان معتقد است (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۲۲)». همچنین زمینه سوم مربوط به مصالح فوری در قلمرو مباحات دانسته شده است که در آن‌ها حکم الزامی ثابتی از قبل شریعت - نه نفیاً و نه اثباتاً - وجود ندارد مانند قرار دادن مالیات‌هایی که در اسلام وجود ندارد و یا تعیین قیمت‌ها و.... او این مورد را هم مصداق معصیت خالق ندانسته و می‌گوید: «گاهی در آن [حوزه مباحات] مصالح و ملاک‌های فوری براساس شرایط و اقتضائاتی که بر امت اسلامی می‌گذرد، حادث می‌شود که اتخاذ روش مشخصی را لازم می‌سازد. در این موارد ولی امر حق دارد که برای حفظ آن مصالح و ملاک‌ها به الزام بر آن روش حکم کند (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۲۲)». از این منظر با توجه به ادله وجوب پیروی از ولی امر و اطلاق ادله نیابت فقیه عادل از سوی ولی امر در عصر غیبت، قلمرو منطقه الفراغ در سه زمینه پیش‌گفته اطلاق دارد. همچنین تنها محدودکننده آن معصیت خدا در پیروی از مخلوق است (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۲۳).

با این حال برخی دیگر از شاگردان او با این نظر مخالفت کرده‌اند و با تقسیم حکم حاکم به حکم کاشف و ولایتی، اولی را احکامی دانسته‌اند که نقش حاکم در آن، درخواست اجرای حکم شرعی بدون الزام به آن بوده و نسبت به مواردی است که پیش از آن هم الزامی در آن وجود نداشته است مثل حکم حاکم به رؤیت هلال ماه و یا حکم به فصل خصومت در مرافعات که در حقیقت اخبار از واقع می‌دهد و یا در بین مترافعین حق را تشخیص می‌دهد. احکام ولایتی هم احکامی است که نقش حاکم در آن الزام به امری است براساس منصب ولایت حتی در صورتی که از نظر شرعی پیش از آن الزامی نشده باشد که سرّ این الزام دو امر می‌تواند باشد: یکی وجود ملاک و مصلحتی در متعلق حکم به نحوی که خود حکم مؤثر در تحقق مصلحت است مثل حکم حاکم به تحدید قیمت‌ها. دوم، موردی که حاکم مصلحت ملزمه‌ای را در نفس تعیین موضع برای وحدت کلمه و جلوگیری از پراکندگی می‌بیند و به آن حکم می‌کند (حائری، ۱۳۹۹ق: ۱۹۰ تا ۱۹۲). از دیگر کلمات صاحب این سخن چنین بر می‌آید که در مورد اخیر نظر به موارد تراحم دارد. این نظر، تنها احکام ولایتی نوع اول را جزء احکام منطقه الفراغ دانسته است و با اشاره به مثال یاد شده می‌گوید: «رهبر در

این موارد برای هدایت جامعه با تعیین قیمت‌ها که مؤثر در تحقق مصلحت است، دخالت می‌کند. این امکان برای اسلام نیست که در تشریعش، مصالحی از این دست را بدون فرض نظارت رهبری صالحی که به شرایط و احوال توجه داشته باشد مشخص کند. پس این محدوده، منطقه الفراغی است که [اسلام] پر کردن آن را به ولی امر واگذارده است (حائری، ۱۳۹۹ق: ۱۹۱).» لذا بنابر این نظر، احکام حاکم در تشخیص و کشف موضوعات (حکم کاشف) و نیز احکام او در موارد تراحم (حکم ولایتی نوع دوم) از شمول این احکام خارج است. به نظر می‌رسد نظر اخیر نسبت به نظر قبلی به سخنان شهید صدر نزدیک‌تر است. زیرا او در هیچ کجا در بحث از احکام منطقه الفراغ، سخنی از حکم به تعیین موضوعات و تشخیص اهم در موارد تراحم نکرده است بلکه از محدوده‌ای سخن به میان آورده که در طول زمان و تغییر شرایط، حکم اصلی غیر الزامی آن قابل تغییر است.

لازم به ذکر است که به جز موارد پیش گفته - یعنی موضوعات خارجی مرتبط با حکم کلی مستقیم و موارد حاصل از بروز تراحم که در مورد شمول عنوان منطقه الفراغ بر آن‌ها اختلاف است - مورد دیگری را نیز می‌توان اضافه کرد. این مورد شامل آن اموری است که در آن نص مستقیم و یا قاعده عامی وجود ندارد. برخی معتقدند موضوعات این حوزه - که شامل مواردی است که در زمان تشریع وجود نداشته و ناشی از پیشرفت و افزایش دانش و قدرت است - اولاً خارج از منطقه الفراغ مصطلح مدنظر شهید صدر بوده و خود حوزه‌ای جداگانه است و ثانیاً استفاده از اصطلاح منطقه الفراغ را برای احکام این حوزه نسبت به حوزه مدنظر شهید صدر مناسب‌تر دانسته‌اند. از این منظر، برای صدور احکام این حوزه هم لازم است به اجتهاد و استنباط از آنچه که آن را ادله تشریعی فراتر^(۱۲) نامیده‌اند پرداخت (شمس‌الدین، ۱۴۱۷ق: ۸۷ و ۸۸).

۵ - مقام صالح برای صدور احکام منطقه الفراغ

قانونگذاری امری حاکمیتی است و لذا شکی نیست که شهید صدر هم این اختیار را برای حکومت قائل شده باشد. پیش از این اشاره شد که او اختیار صدور حکم در منطقه الفراغ را برای ولی الامر ثابت می‌داند. پرسش این قسمت آن است که ولی الامر که از نظر او مقام صالح برای تصمیم‌گیری در این حوزه می‌باشد کیست و چه ویژگی‌هایی دارد. این امر می‌تواند پرده‌ای دیگر از مجهولات ناظر به منطقه الفراغ را بر

ما بگشایید و ما را به شناخت عمیق‌تری از آن نائل نماید. برای پاسخ به این پرسش ناگزیر باید نظرات او را راجع به حکومت بررسی کرد.

او در اصل ششم از الاسس الاسلامیه که در سال ۱۳۷۸ ق نوشته است، اشکال حکومت در اسلام را به دو دسته تقسیم می‌کند. اولی شکل الهی و دیگری حکومت شورا و یا حکومت امت است. در حکومت الهی که حکومت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است، تعیین الهی خاص صورت گرفته و نظر مردم در آن دخالتی ندارد و تضمین اساسی در پایداری و سلامت حکومت، عصمت از گناه و اشتباه است. اما در دوره غیبت، از نظر او بنا بر آیه ۳۸ سوره مبارکه شورا: «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در مواردی که نص شرعی وجود ندارد از جمله در مورد شکل حکومت، امر به شورا و اگذار شده است (صدر، ۱۴۲۸ ق: ۲۵۷ تا ۲۶۰). او در این باره می‌گوید: «شورا در دوره غیبت شکل جایزی برای حکومت است و این اختیار برای امت هست که حکومتی را برای اعمال صلاحیت‌هایش در اجرای احکام شرعی و وضع و اجرای تعالیم برگرفته از آن [احکام منطقه الفراغ] بر پا نماید (صدر، ۱۴۲۸ ق: ۲۵۹)». اما او در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ ق در حاشیه خود بر «منهاج الصالحین»، اثر محسن طباطبایی حکیم در بخش عبادات در ذیل مسأله ۲۵ به صورت تلویحی ولایت عامه فقیهان را پذیرفته است (حکیم، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۱) و در «الفتاوی الواضحه» مشابه با این نظر چنین می‌گوید: «چنانچه در مجتهد مطلق سایر شروط شرعی در مرجع تقلید باشد... بر مکلف جایز است که همانطور که بیان شد از او تقلید کند و برخوردار از ولایت شرعی عامه در شؤون مسلمین است به شرط اینکه هم از نظر دینی و هم از نظر واقعی شایسته آن باشد (صدر، ۱۴۰۳ ق: ۱۱۴ و ۵۱۱۵)».

همین نظر را می‌توان در آثار دیگر او نیز مشاهده کرد. به عنوان مثال در جایی به برخی از اقدامات علما در طول تاریخ و مراحل رشد مرجعیت اشاره می‌کند که هر چند بیانی توصیفی است ولی به صورت ضمنی بیانگر اعتقاد او به ولایت فقهاست. از نظر او رابطه مردم با فقها تا زمان علامه حلی به صورت رابطه فردی بوده و بعد از آن از زمان شهید اول دستگاه مرجعیت تشکیل می‌شود که دارای وکلایی بوده است. پس از آن مرحله متمرکز شدن این نهاد به دست کاشف الغطاء و علمای معاصر اوست که به سبب توسعه ارتباطات بین شیعیان در نقاط مختلف صورت گرفته است و مرحله

چهارم مرحله رهبری توسط علماست که به سبب مبارزه با استعمار کافر بوده است(صدر، ۱۴۱۰ق: ۲۱ تا ۲۵). او در پاسخ به نامه‌ای در رابطه با ولایت عامه فقیهان که زمان آن مشخص نیست، اعمال ولایت کامل و شامل عامه را برای آن‌ها در زمان غیبت تاکنون در عمل محقق ندانسته بلکه تا حدودی از زمان شهید اول به بعد به صورت تشکل اجتماعی اجرایی دانسته است. او در این نامه خود را قائل به ولایت عامه فقها دانسته و معتقد است که هرچند در این زمینه ادله فراوانی وجود دارد ولی تنها دلیلی که از نظر او قابل اعتماد است، توقيع مبارک است(صدر، ۱۴۲۸ق: ۴۸۴).

با این حال این آخرین نظر او در این زمینه نیست و در سال ۱۳۹۹ق در کتاب «الاسلام يقود الحیاء» به خلافت امت و نیابت عامه مرجعیت از سوی امام زمان(عج) اعتقاد پیدا کرده است. او در این زمینه می‌گوید: «ولایت اصالتاً جز برای خدا نیست. نیابت عامه برای مجتهد مطلق عادل با کفایت از طرف امام عصر(عج) است(و أما الحوادث الواقعة...)». خلافت عامه برای امت بر اساس قاعده شورا است که به او حق اجرای امور را به دست خودش در چارچوب اشراف و رعایت قانون اساسی از طرف نایب امام می‌دهد(صدر، ۱۴۰۳ق: ۶الف). همچنین نبیون، ربانیون و احبار را - که به ترتیب پیامبران(ع)، ائمه(ع) و مرجعیت می‌داند - براساس آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده^(۱۳)، گواهان(شهداء) می‌داند و معتقد است: «گواه، مرجع فکری و تشریعی از نظر ایدئولوژیکی است و همراه با رسالت ربانی که آن را به دوش می‌کشد بر حرکت جامعه و انسجام آن از نظر ایدئولوژی نظارت می‌کند و مسؤول دخالت در متعادل کردن حرکت یا بازگرداندن آن به راه صحیحش در مواردی است که در زمینه اجرایی با انحراف مواجه شود(صدر، ۱۴۰۳ق: ۱۴۵ب)».

در مورد اینکه این سه نظر چه ارتباطی با هم دارند بین شاگردان او اتفاق نظر وجود ندارد به خصوص نظر سوم که به نظر می‌رسد جمع بین دو نظر سابق اوست و آن هم مشخص نیست که از چه زمانی در ذهن او به وجود آمده است، هرچند انتشار آن مربوط به اواخر زندگی اوست(حسینی، ۱۴۲۶ق: ۳۳۶). محمدباقر حکیم از تغییر نظر اول شهید صدر به نظر دوم سخن به میان آورده و آن را حاصل تشکیکی که او در دلالت ادله مربوط به شورا بر این مورد کرده دانسته است(حکیم، ۱۴۰۵ق: ۵۲، حکیم، ۱۳۷۷: ۳۰). همچنین سومین نظر او را همان ولایت فقیه می‌داند و لذا دو نظر اخیر را

یکی دانسته است (حکیم، ۱۴۱۶ق: ۳۸۱ و ۳۸۸ و همان، ۱۴۱۷ق: ۲۴۷ و ۲۵۳) ولی برخی دیگر از شاگردان او آن‌ها را ناظر به سه نظر دانسته‌اند؛ به این نحو که او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دنبال ترکیبی از شورا و ولایت فقیه بوده و در مورد نقش مرجعیت قبل و بعد از حکومت قائل به تفصیل شده است (حائری، ۱۴۰۸ق: ۱۰۳ و نعمانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۱۶ تا ۲۶). به هر حال به نظر می‌رسد با توجه به سومین نظری که از او در باب حق حکومت و فرمانروایی ذکر شد، مقام صالح برای صدور احکام منطقه الفراغ را باید در نامه‌ای که به «لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران» نامگذاری شده و در آن به ساختارسازی و نهادسازی سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های فقهی خود دست زده است جستجو کرد که در آنجا می‌گوید: «در موارد عدم وجود موضع قاطع در شریعت اعم از تحریم یا ایجاب، قوه تشریعی که از سوی امت عمل می‌کند، می‌تواند آنچه را که از قوانین به صلاح می‌داند به نحوی که با قانون اساسی متعارض نباشد وضع کند و این حوزه منطقه الفراغ نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۰۳ق: ۱۱ الف)». او این قوه را در اختیار مجلس اهل حل و عقد دانسته و در ادامه در بیان وظایف و اختیارات مرجعیت رشیده می‌گوید: «او مکلف به تصمیم‌گیری در مورد لازم الاجرا کردن قوانینی است که مجلس اهل حل و عقد برای پر کردن منطقه الفراغ تعیین می‌کند (صدر، ۱۴۰۳ق: ۱۲ الف)».

بنابراین اگر بخواهیم از مجموع نظرات او در این رابطه به پرسش این قسمت پاسخ دهیم باید بگوییم که دخالت مردم یا نمایندگان آنان در تصمیم‌گیری در منطقه الفراغ در اندیشه سید محمدباقر صدر تنها از باب مشورت قابل توجیه است و در نهایت این امر است که به تصمیمات متخذه در این حوزه مشروعیت می‌بخشد.

۶ - ماهیت احکام منطقه الفراغ

مسئله مورد نظر در تعیین ماهیت احکام منطقه الفراغ عبارت است از تعیین جایگاه این احکام و نسبت میان آن‌ها با سایر احکام. لذا پرسش ما در این قسمت آن است که این احکام از حیث ماهوی به کدام نوع از احکام شناخته شده قابل ارجاع هستند. این مسئله و پرسش، از آن رو دارای اهمیت است که می‌توان با حل و پاسخ‌دهی به آن، به شناسایی بهتر این احکام مبادرت ورزید و آثار آن نوع از احکام خاص را که احکام

منطقه الفراغ از حیث ماهوی آنگونه دانسته می‌شود به صورت کامل بر احکام منطقی الفراغ مورد انطباق و بررسی قرار داد. از احکام تقسیمات مختلفی به عمل آمده است؛ از جمله تقسیم آنها به وضعی و تکلیفی، امضایی و تأسیسی، مولوی و ارشادی، واقعی و ظاهری، فردی و اجتماعی، تعبدی و توصیلی، اولی و ثانوی و.... ویژگی تقسیم اخیر یعنی تقسیم احکام به اولی و ثانوی آن است که بر آن آثار فقهی و اصولی بیشتری نسبت به سایر تقسیمات مترتب است. به عنوان نمونه آثار آن را در علم اصول می‌توان در بحث اجزاء، تمسک به عام در شبهات مفهومی و مصداقیه، تعادل و ترجیح و... ملاحظه کرد. اما آثار عملی آن در فقه، از آن جهت برای ما دارای اهمیت است که با مسائل اجتماعی و سیاسی پیوند خورده است. از این رو است که بسیاری از احکام مُجرا در نظام اجتماعی ناشی از شرایطی چون اضطرار، عسر، حرج و مانند آن است که موجب تغییر در عناوین اولیه شده و اجرای احکام ثانویه را لازم می‌سازد. مهم‌تر از آن اینکه در بررسی جایگاه حکم حکومتی به عنوان مفهومی کلیدی در فقه سیاسی، غالباً نسبت آن را با احکام اولیه و ثانویه مورد بررسی قرار می‌دهند؛ بدین ترتیب یا آن را قسمی از این احکام دانسته و یا قسمی آنها می‌دانند. در این قسمت با هدف پیدا کردن درک بهتری از احکام صادر شده در منطقه الفراغ ابتدا به تقسیم و تقابلی که او بین احکام صادر شده در این حوزه با احکام شریعت قائل شده است اشاره می‌شود. پس از آن به جهت اهمیت تقسیم احکام به اولیه و ثانویه به تعیین نسبت میان احکام این حوزه با این دو نوع از احکام پرداخته خواهد شد؛ همانطور که شاگردان او هم به خصوص از دریچه تقسیم اخیر به ماهیت این دسته از احکام نگریسته‌اند.

شهید صدر به کرات در آثار خود به صورت صریح و ضمنی به تقسیم احکام به احکام منطقه الفراغ و احکام شریعت اشاره کرده است. وی در تعریف احکام شریعت می‌گوید: «احکام شریعت مقدس اسلامی، احکام ثابتی است که در شریعت براساس یکی از ادله اربعه کتاب و سنت و اجماع و عقل بیان شده است. پس در این احکام هیچگونه تبدیل یا تغییری جایز نیست؛ زیرا دارای قالب محدود و شامل برای تمام اقتضائات و شرایط هستند و چاره‌ای جز اجرای آنها بدون تصرف نیست(صدر، ۱۴۲۸ق: ۲۶۳)». بنابراین او در تعریف احکام شریعت به خصوص بر ثابت بودن آنها و وجود دلیلی شرعی برای آنها تأکید می‌کند. در مقابل به تعریف «تعالیم» و یا آنچه

که آن‌ها را «قوانین» می‌نامد پرداخته و می‌گوید: «تعالیم یا قوانین، مقررات تفصیلی دولت و آن چیزی است که طبیعت احکام شرعی اساسی اقتضای آن را برای شرایطی خاص دارد و لذا این دسته از قوانین، قوانین متغیری هستند که با تغییر شرایط دولت تغییر می‌یابند و منشأ تغییر در آن‌ها آن است که در شریعت در مورد آنها به صورت مستقیم و در قالب نصوص تعیین کننده چیزی وارد نشده است و تنها در پرتو شرایط و احوال که دستخوش تغییر و تبدل هستند از احکام شریعت قابل استنباط می‌باشند» (صدر، ۱۴۲۸ق: ۲۶۳). از ویژگی‌هایی که او برای این احکام بر می‌شمرد، می‌توان پی برد که آن‌ها منطبق با همان احکام منطقه الفراغ در اندیشه اوست. علاوه بر این، او شأن پیامبر (ص) را در زمان تصمیم‌گیری در منطقه الفراغ با شأن او در ابلاغ احکام ثابت متفاوت دانسته و شأن اولی را جایگاه ولایت امری ایشان و دومی را مقام نبوت و مبلغ بودن ایشان می‌داند. او در مورد شأن پیامبر (ص) در منطقه الفراغ می‌گوید: «نبی اعظم (ص)... زمانی که به پر کردن این فراغ اقدام می‌کرد آن را از باب نبی و مبلغ شریعت الهی ثابت در هر مکان و زمان انجام نمی‌داد تا اینکه این عمل خاص از سیره پیامبر (ص) بتواند بیانگر ساخت‌های تشریعی ثابت برای آن فراغ باشد؛ بلکه آن را تنها از باب ولی امر و مکلف بودن از طرف شریعت برای پر کردن منطقه الفراغ براساس شرایط انجام داد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۴۴۳ و ۴۴۴)».

بنابراین تفاوت احکام شریعت با احکام منطقه الفراغ که می‌توان آن‌ها را بنابر نظرات صدر در عرض هم دانست عبارت است از: (۱) ثبات و دوام یکی و قابلیت تغییر دیگری، (۲) وجود دلیل شرعی بر احکام شریعت و عدم نیاز به وجود آن برای احکام منطقه الفراغ و نیز (۳) تفاوت در شأن پیامبر (ص) اعم از مبلغ بودن برای احکام شریعت و ولی امر بودن برای صدور احکام منطقه الفراغ.

اما در مورد بررسی ماهیت این احکام از حیث اولی و ثانوی بودن لازم است ابتدا به این مطلب اشاره شود که احکام این حوزه را می‌توان منطبق با احکام حکومتی^(۱۴) مصطلح در ادبیات فقه دانست. هرچند تعریف مشخصی از احکام حکومتی در متون فقهی وجود ندارد و این امر محل اختلاف است، با این حال قدر متیقن این است که آن‌ها از ناحیه حاکم و والی و نه شارع و مفتی صادر شده و همچنین از نظر زمانی موقت هستند و نه دائم. بنابر استنادات پیش‌گفته از آثار صدر، احکام منطقه الفراغ هم

دارای این ویژگی‌ها بوده و لذا حکومتی می‌باشند. شاگردان او هم به این امر اشاره کرده و آن را حکم صادر شده بنابر ولایت - و متفاوت با فتوا - دانسته‌اند (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۳۱).

علاوه بر اختلاف در خصوص ویژگی‌های احکام حکومتی، در مورد ماهیت این احکام از حیث اولی یا ثانوی و یا قسیم این دو بودن هم اتفاق نظر وجود ندارد و لذاست که با دانستن این مطلب که احکام منطقه الفراغ احکام حکومتی هستند همچنان مسأله ما در این قسمت باقی و نیازمند پاسخگویی است. شهید صدر در توصیف احکام منطقه الفراغ دو بار از صلاحیت ولی امر به واسطه شریعت، در اعطای «صفه ثانویه» و یا «صفه تشریعی ثانویه» به احکام اصلی منطقه الفراغ یاد کرده است (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۴). این امر می‌تواند دلیلی بر اعتقاد او به ثانوی بودن این احکام باشد. برخی از شاگردان او نیز به این امر تصریح کرده و احکام ثانوی را احکامی دانسته‌اند که بر چیزی - به لحاظ عارض شدن عناوین خاص بر آن - جعل می‌شود و اقتضای تغییر حکم اولی را می‌کند، هرچند موضوع همان موضوع باشد. از این منظر، صدور احکام منطقه الفراغ - برخلاف نظریه حربه که تنها تمسک به احکام اولیه را در اداره جامعه جایز می‌داند - از باب ولایت بوده و احکامی ثانوی است (حیدری، ۱۴۳۰ق: ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۶۱) اما نکته مهم در این مورد عنوانی است که سبب ثانوی شدن این احکام می‌شود که در این مورد صراحتی در بیان شهید صدر وجود ندارد. برخی هرچند از آن احکام به عنوان حکم ثانوی یاد کرده‌اند ولی تفاوت آن را با احکام ثانوی ناشی از عناوین ضرورت و اضطرار و عسر و حرج در این نکته دانسته‌اند که الزام قدرت تشریعی در آن ناشی از وجود نص خاص و یا عام در شریعت نیست، بلکه ناشی از صلاحیت داده شده به آن قدرت تشریعی اجتهادی است (شمس الدین، ۱۴۱۷ق: ۸۶) این در حالی است که به نظر می‌رسد حکم ثانوی بدون وجود عنوان خاص قابل فرض نیست و می‌توان برای این مورد نیز عنوان جداگانه‌ای در نظر گرفت. از این رو است که برخی از شاگردان شهید صدر به این نکته توجه داشته و با توسعه‌ای که در مفهوم عناوین ثانوی داده‌اند این احکام را حکم ثانوی با عنوان ثانوی «اطاعت از ولی امر» دانسته‌اند هرچند که اصل اطاعت از ولی امر، خود عنوان اولی است (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۳۸ و ۱۳۹).

به هر حال آنچه از ظاهر کلمات شهید صدر و تصریح شاگردان او به دست می‌آید آن است که احکام منطقه الفراغ در عین اینکه احکام حکومتی هستند، احکام ثانوی هم می‌باشند. بنابراین می‌توان گفت از نظر شهید صدر، احکام حکومتی قسیم احکام اولی و ثانوی نبوده بلکه خود، احکام ثانوی می‌باشند.

۷ - ضابطه احکام منطقه الفراغ

هرچند در قسمت قبل اشاره شد که شهید صدر احکام منطقه الفراغ را در مقابل احکام شریعت می‌دانست، با این حال نباید گمان شود که این دوگانگی سبب می‌شود که ولی امر این اختیار را داشته باشد که بدون ضابطه مشخص به هر نحوی که بخواهد به تصمیم‌گیری در این حوزه بپردازد. چنین امری حتی با اعتقاد به لزوم عدالت اولی الامر و تضمین عدم سوءاستفاده او از این اختیار در هیچ یک از نظریه‌ها به صورت مطلق مورد پذیرش قرار نگرفته است. معمولاً مسأله تعیین ضابطه برای احکام حکومتی حول دو ضابطه کلی عدالت و مصلحت می‌چرخد. با این حال لازم است خارج از کلی‌گویی در این زمینه به صورت تفصیلی‌تر به این موضوع پرداخته شود. چرا که به نظر می‌رسد چالش جدی و مهم در زمینه احکام حکومتی منطقه الفراغ نیز در همین امر نهفته است. زیرا این احکام از سویی می‌بایست براساس ضوابط خاص شرعی و از سوی دیگر باید ناظر به حل مشکلات و معضلات متغیر عملی در حوزه اجرا باشد. در اینجا به دنبال تعیین ضابطه دقیق و روشنی برای این احکام از منظر شهید صدر نیستیم چرا که تعبیر صریحی در این باره از او در دست نیست؛ بلکه به دنبال آن هستیم که بتوانیم از سخنان پراکنده او و شاگردانش به ضابطه‌ای در این خصوص نزدیک شویم. با این حال ذکر این نکته نیز لازم است که مفصل‌ترین بحث در این زمینه در کتب فقهی به او تعلق دارد.

بنابراین پرسش این قسمت آن است که از منظر شهید صدر چه ضابطه یا ضوابطی برای صدور احکام منطقه الفراغ باید مورد ملاحظه قرار گیرد. بیان این نکته نیز ضروری است که او به جهت اینکه در مقام تبیین مکتب اقتصادی اسلام به طرح این مباحث اقدام کرده، لذا بسیاری از این ضوابط رنگ و بوی تخصصی در زمینه اقتصاد را دارد ولی نافی این نیست که بتوان از مجموعه آن‌ها تا حدودی به ضوابطی هرچند

مجمعل در این زمینه دست یافت.

منسجم‌ترین مباحث شهید صدر در این موضوع مباحثی است که او در مقاله «صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی» و با رویکردی اقتصادی مطرح کرده است. او در این مقاله بعد از بیان اهمیت عناصر قابل انعطاف و متغیر در احکام اسلامی برای هدایت زندگی، این دسته از عناصر را برگرفته از شاخص‌های عمومی اسلامی می‌داند که مرتبط با عناصر ثابت شریعت است و اقتصاد اسلامی جز با ترکیب این دو دسته از عناصر صورت کامل خود را نمی‌یابد. او استنباط عناصر متغیر از آن شاخص‌ها را نیازمند سه مطلب می‌داند: «اولاً فهم اسلامی آگاهانه از عناصر ثابت و درک عمیق از شاخص‌های آن و دلالت‌های عمومی آن، ثانیاً فهم کامل و شاملی از طبیعت دوره زمانی و شرایط اقتصادی آن و مطالعه در مورد اهدافی که آن شاخص‌های عمومی، آن را محدود می‌کند و نیز روش‌هایی که متکفل اجرای آن است، ثالثاً فهم فقهی حقوقی در مورد حدود صلاحیت‌های حاکم شرعی (ولی امر) و به دست آوردن ساخت‌های تشریعی که آن عناصر متحرک را در چارچوب صلاحیت‌های حاکم شرعی و حدود ولایت داده شده به او عنینت بخشند (صدر، ۱۴۰۳ق: ۳۹ و ۴۰ج).»

اما شاخص‌های عمومی از نظر او پنج مورد می‌باشند: اولی جهت‌گیری شریعت^(۱۵) است. او در این باره می‌گوید: «در شریعت و در ضمن عناصر ثابت اقتصاد اسلامی، احکام منصوصی در کتاب و سنت هست که همگی به سمت هدف مشترکی نظر دارد که نشان می‌دهد که شارع به اجرای آن هدف توجه داشته است. پس چنین هدفی به عنوان شاخصی ثابت در نظر گرفته می‌شود و گاهی مراقبت از آن هدف نیازمند وضع عناصر متغیری است تا بقای آن هدف و حرکت به سمت قله قابل تصور برای آن را فراهم کند (صدر، ۱۴۰۳ق: ۴۱ج).» او به عنوان نمونه مجموعه‌ای از احکام شرعی که با هم جهت‌گیری خاصی را نشان می‌دهند مثال می‌زند که عبارتند از به رسمیت شناختن مالکیت خاص بر منابع ثروت طبیعی، به وجود آمدن حق بر منبعی طبیعی تنها از طریق احیا و نه صرف حیازت و سیطره بر آن بدون کار، امکان احیای زمینی که بعد از احیای کارگر اول دوباره متلاشی شده است از طریق کارگر دیگر، عدم انتقال مالکیت از حوزه عمومی به حوزه خصوصی در نتیجه احیای آن و تنها به وجود آمدن حق اولویت بر آن در اثر کار، عدم به وجود آمدن حقی برای سرمایه‌گذاری که غیر

مستقیم اجرت کار و یا وسایل کار برای احیا را داده است و... که همه نشان دهنده یک جهت‌گیری به عنوان شاخصی ثابت و مبنا برای عناصر متحرک هستند و آن این است که به دست آوردن مالی که براساس کار نباشد و یا رشد مالکیت تنها از طریق مال پذیرفته نیست و حاکم اسلامی موظف به رعایت این جهت‌گیری در انجام صلاحیت‌های تصمیم‌گیری خود است (صدر، ۱۴۰۳: ۴۱ تا ۴۴ ج).

دومین شاخص عبارت است از هدف منصوص برای حکم ثابت. او در این زمینه می‌گوید: «این شاخص بدین معناست که منابع اسلامی اعم از کتاب و سنت زمانی که حکمی را تشریع می‌کنند و بر هدفی از آن تصریح می‌کنند، آن هدف نشانه هدایت‌کننده‌ای برای پر کردن جانب متحرک از صورت اقتصاد اسلامی از طریق تصمیماتی است که محقق شدن این هدف را - در ضمن صلاحیت‌های حاکم شرعی که دست به اجتهاد می‌زند و توانایی بر چیزهایی که اجرا شدن آن هدف در صحنه عمل از طریق تصمیم‌گیری در پرتو شرایط جامعه و شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد - تضمین می‌کند (صدر، ۱۴۰۳: ۴۴ ج)». او در این خصوص به دو مثال اشاره کرده است. یکی آیه ۶ و ۷ سوره مبارکه حشر^(۱۶) که از ظاهر آن بر می‌آید که توازن و انتشار مال برای رفع همه نیازهای جامعه و عدم تمرکز آن در تعداد محدودی از افراد از اهداف شریعت اسلامی دانسته شده که دولت اسلامی بر مبنای آن می‌بایست با تصمیمات خود از توازن اجتماعی در توزیع و گردش مال و مبارزه با تمرکز آن در تولید و یا از طریق احتکار به روش‌های مختلف جلوگیری کند. نمونه دیگر از نظر او نصوص در رابطه با زکات است که در آن تصریح شده که زکات تنها برای برطرف کردن نیاز ضروری فقیر نیست بلکه دادن مال به اندازه‌ای است که از نظر سطح زندگی ملحق به سایر مردم بشود که نشان‌دهنده این معناست که فراهم کردن سطح زندگی واحد و یا نزدیک به هم برای همه افراد جامعه هدفی اسلامی است که حاکم اسلامی موظف به تحقق بخشیدن به آن است (صدر، ۱۴۰۳: ۴۴ و ۴۵ ج).

سومین شاخص ارزش‌های اسلامی است که اسلام بر توجه به آن‌ها تأکید داشته است. او با استناد به آیات متعدد قرآن در این رابطه می‌گوید: «این شاخص بدین معناست که در نصوص اسلامی از کتاب و سنت مواردی است که بر ارزش‌های معینی تأکید می‌کند و آن‌ها را مبنا قرار می‌دهد مثل مساوات و برادری و عدالت و قسط و

مانند آن و این ارزش‌ها مبنایی را برای الهام گرفتن تصمیمات متطور و متغیر مطابق با تحولات و تغییرات به وجود می‌آورند که حاکم شرعی متکفل اجرایی کردن آن ارزش‌ها در پر کردن منطقه الفراغ است (صدر، ۱۴۰۳: ۴۶ ج.).

چهارمین شاخص از منظر او عبارت است از رویکرد نبی و وصی به عناصر متغیر. او معتقد است که پیامبر (ص) و ائمه (ع) نه از حیث مبلغ عناصر ثابت از جانب خدا بودن، بلکه از حیث حاکم و رهبر بودن بر جامعه اسلامی عناصر متغیری را با الهام از شاخص‌های عمومی برای اسلام و روح اجتماعی و انسانی شریعت مقدس وضع کرده‌اند که بی‌شک دربردارنده روح عمومی اقتصاد اسلامی و بیان‌کننده آرمان‌های آن در واقعیت زندگی است. او معتقد است که این دست از اقدامات حاکم معصوم دارای دلالت ثابتی است و لازم است که حاکم شرعی از آن به عنوان شاخصی اسلامی - با در نظر گرفتن طبیعت مرحله‌ای که آن تصمیم در آن گرفته شده است - بهره ببرد. او در این باره به مثال‌های متعددی اشاره می‌کند^(۱۷) (صدر، ۱۴۰۳: ۴۷ تا ۵۰ ج.). نکته لازم به ذکر در اینجا توجه او به مفاهیم اسلامی است که در دیگر آثار خود هم بر آن‌ها تأکید دارد و در ضمن این شاخص به آن نیز اشاره کرده است. او در این باره با اشاره به دو مفهوم «فقر» و «تجارت» در اسلام و تفاوت آن با نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «همانطور که در منابع ما ارزش‌های روشن اسلامی یافت می‌شود، به همان صورت مفاهیم معین و تفسیرهای محدودکننده برای پدیده‌های اجتماعی یا اقتصادی نیز یافت می‌شود که این مفاهیم به نوبه خود پرتو نوری بر عناصر متغیر می‌اندازد» (صدر، ۱۴۰۳: ۴۷ و ۴۸ ج.).

آخرین شاخص از منظر او عبارت است از اهدافی که برای حاکم اسلامی حدودی را مشخص می‌کند. او با ذکر مثالی در این باره می‌گوید: «این شاخص بدین معناست که شریعت در نصوص عمومی و عناصر ثابت خود اهدافی را برای ولی امر وضع کرده و او را مکلف به تحقق بخشیدن آن‌ها یا تلاش برای نزدیک شدن به سوی آن‌ها کرده است و این اهداف اساسی را برای ترسیم سیاست اقتصادی و ساخت عناصر متغیر در اقتصاد اسلامی به صورتی که آن اهداف را تحقق بخشد یا حرکت اجتماعی را به نهایت درجه ممکن از لحاظ سرعت جهت‌دهی نماید شکل می‌دهد» (صدر، ۱۴۰۳: ۵۱ ج.).

به غیر از موارد گفته شده شهید صدر در دیگر آثار خود نیز به صورت کلیدواژه‌ای به برخی ضوابط اشاره کرده است. به عنوان مثال او در وضع این احکام به تحقق عدالت اجتماعی تأکید دارد و معتقد است که اقتضائات عدالت اجتماعی در هر دوره به اختلاف شرایط اقتصادی جامعه و اوضاع مادی که با آن روبرو است بازمی‌گردد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۳۲۸). به عنوان مثال ضمن محق بودن شخصی که بر روی زمینی کار کرده و آن را احیا کرده در مقایسه با دیگری که کاری نکرده است آن را برای دوره‌ای عادلانه می‌داند که این کار با وسایل قدیمی و در مساحت‌های کوچک انجام می‌شد ولی در شرایطی که قدرت انسان رشد کرده و به وسایل سیطره بر طبیعت دست یافته و این امکان برای او هست که مساحت‌های گسترده‌ای را احیا کند، این امر می‌تواند عدالت اجتماعی و مصالح جماعت را به خطر اندازد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۸۰۳). مصالح عامه هم چنانچه ذکر شد از دیگر کلید واژه‌های سید محمدباقر صدر در این زمینه است. او اصل دخالت دولت در وضع احکام منطقه الفراغ را برای حمایت از مصالح عامه می‌داند. ایده‌های اسلامی^(۱۸) هم از دیگر موارد اشاره شده در آثار شهید صدر است که این احکام باید مطابق با آن‌ها باشد (صدر، ۱۴۲۴ق: ۳۲۸).

در این خصوص در آثار شاگردان او هم به وفور ضوابطی نه به صورت منسجم بلکه به صورت پراکنده پیدا می‌شود. به عنوان مثال برخی از آن‌ها در این زمینه دو ضابطه بر شمره‌اند. یکی ملاحظه مصالح امت در وضع این احکام براساس شرایط آن دوره‌ای که امت در آن قرار دارد و دیگری ملاحظه آن مصلحت‌ها از منظر اسلامی و براساس موازین عام اسلامی و نه از منظر مادی صرف که شامل ارزش‌ها و اهدافی که اسلام بدان‌ها توجه داشته است می‌شود (حائری، ۱۴۱۷ق: ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۷). برخی دیگر در پاسخ به پرسشی در رابطه با ضوابط احکام منطقه الفراغ به عنوان ضامنی برای جلوگیری از تحریف آن‌ها، از «مقاصد شارع» و «ملاکات احکام» به عنوان ضوابط عامه نامبرده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۷ق: ۵۰). این شاخص‌ها آنچنان از نظر فقهی دارای اهمیت هستند که برخی از شاگردان او تخصص روایی و فقهی را برای استنباط این احکام لازم دانسته‌اند (حائری، ۱۴۲۴ق: ۱۴۲). از این منظر باید گفت اختیار تصمیم‌گیری در چنین حوزه‌ای به سبب تخصص فقهی که نیاز دارد به فقیه سپرده شده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در این مقاله نظرات سید محمدباقر صدر در حوزه قانونگذاری از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفت. به خصوص تأکید این مقاله بر احکام صادر شده در منطقه الفراغ بود که مستقیماً از ناحیه دولت اسلامی که دارای حاکمیت و قدرت سیاسی است صادر می‌شود. در ابتدا به تعیین جایگاه «نظریه» در ادبیات فقهی او پرداخته شد. پس از آن دو مبنای کلامی خاتمیت و جاودانگی شریعت به عنوان مبنایی ایجابی و جامعیت شریعت در سطوح مختلف به عنوان مبنایی سلبی برای منطقه الفراغ مورد اشاره قرار گرفت. در ادامه به ادله منطقه الفراغ اشاره و از آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء به عنوان مهم‌ترین دلیل بر آن یاد شد. همچنین روایات متعددی که او به عنوان نمونه راجع به پیامبر(ص) و ائمه(ع) در استفاده از اختیارات در منطقه الفراغ ذکر کرده بود مطرح شد. همچنین به دلالت توقیع مبارک امام زمان(عج) در مورد حوادث واقعه بر احکام صادر شده در این حوزه از قول یکی از شاگردان او اشاره گردید. پس از آن از قلمرو این احکام سخن به میان آمد و با توجه به نظرات شهید صدر، محدود به قلمروی از احکام شد که در آن حکم الزامی اعم از واجب و حرام وجود ندارد. از طرف دیگر محدود به احکام مربوط به روابط انسان با طبیعت و نه با انسان‌های دیگر دانسته شد. علاوه بر آن در بررسی این امر در سخنان شاگردان او نظرات مختلف مطرح و نتیجتاً احکام حاکم در تشخیص موضوعات احکام ثابت و نیز موارد حکم حاکم به اهم - در موارد تزامن - از قلمرو این احکام خارج دانسته شد. در ادامه به مقام صالح در صدور احکام منطقه الفراغ اشاره شد و از این رو ناگزیر نظرات او در باب حکومت مورد بررسی قرار گرفت. در همین راستا به نظرات سه گانه او در این زمینه و تطورات آن اشاره شده و ماحصل آن صلاحیت مرجعیت فقیه و عادل و باکفایت در تصمیم‌گیری برای احکام این حوزه البته با مشورت مردم دانسته شد. موضوع بعدی ماهیت این دسته از احکام بود که اولاً حکومتی بودن آن‌ها ثابت شد. ثانیاً به تغایر احکام منطقه الفراغ با احکام شریعت در نظر او اشارت رفت و در نهایت با استناد به پاره‌ای از سخنان او و نیز شاگردان او در کشف نسبت این احکام با احکام اولی و ثانوی، ثانوی بودن آن‌ها مقبول افتاد و عنوان ثانوی آن هم عنوان «اطاعت از ولی امر» دانسته شد. در نهایت ضابطه احکام صادر شده در این حوزه مورد بحث واقع شد. در ابتدا پنج شاخص عمده در نظرات او احصا شد که عبارت بودند از جهت‌گیری شریعت که از مجموعه‌ای از احکام به دست می‌آمد، اهداف منصوب برای

احکام ثابت، ارزش‌های اسلامی مورد تأکید اسلام، رویکرد نبی و وصی به احکام عناصر متغیر و نهایتاً اهدافی که برای حاکم اسلامی حدودی را مشخص می‌کند. پس از آن هم به صورت کلیدواژه‌ای به مواردی چون عدالت و مصلحت به عنوان ضوابط عام اشارت رفت و بررسی این مطلب در آثار برخی از شاگردان او دنبال شد.

آنچه از تفصیل مباحث سید محمدباقر صدر در این زمینه آمد، نشان داد که مطالب او در این زمینه قابلیت پاسخگویی به زوایا و جوانب مختلف این موضوع را داشته و از انسجام کافی برخوردار است و لذا قابلیت اطلاق نظریه قانونگذاری بر آن طی فرآیند این مقاله ثابت شد. طبیعی است که این نظریه می‌تواند واجد آثار حقوقی بسیاری در صحنه عمل در فضای حقوق عمومی نظام جمهوری اسلامی باشد که لازم است از سوی صاحب‌نظران مورد توجه بیشتری واقع شود. در حالی که نظرات سید محمدباقر صدر به زبان‌های اروپایی ترجمه شده و در کنار نظرات دیگر صاحب‌نظران و به عنوان مبنایی برای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود، بی-توجهی به آن در فضای حقوق عمومی کشور دلالت‌های خوشایندی برای جامعه علمی ندارد.

منابع

فارسی و عربی:

- ۱ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، با تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ج ۲.
- ۲ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ج ۱۳.
- ۳ جبری، باقر (۱۴۲۱ق)، «فقه النظرية عند الشهيد الصدر»، قضایا اسلامیه معاصره، بغداد: مرکز دراسات فلسفه الدین، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۱۶۵ تا ۲۰۲.
- ۴ جبری، باقر (۱۴۲۲ق)، فقه النظرية عند الشهيد الصدر، بیروت: دارالهادی، چاپ اول.
- ۵ ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذی، بیروت: انتشارات دارالفکر، چاپ دوم، ج ۲.
- ۶ حائری، سید کاظم (۱۴۰۸ق)، ترجمه حیات السید الشہید الصدر، مقدمه مباحث الاصول (تقریرات اصول سید محمدباقر صدر)، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ج ۱.
- ۷ حائری، سید کاظم (۱۴۲۴ق)، ولایة الامر فی عصر الغیبة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم.
- ۸ حائری، سید کاظم (۱۳۹۹ق)، اساس الحکومه الاسلامیه، بیروت: مطبعة النيل، چاپ اول.
- ۹ حائری، سید علی اکبر (۱۴۱۷ق)، «منطقه الفراغ فی التشريع الإسلامی»، رساله التقریب، تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ش ۱۱، صص ۱۱۲ تا ۱۴۲.
- ۱۰ حسینی، سید محمد (۱۴۲۶ق)، محمد باقر الصدر، حیات حافله، فکر خلاق، بیروت: دارالمحجّة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول.
- ۱۱ حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین (المحشی)، با تعلیقات سید محمدباقر صدر، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ج ۱.

۱۲ حکیم، سید محمدباقر (۱۴۰۵ق)، العلاقة بین الشوری و الولاية، المنطلق، بیروت: بی‌نام، ش ۲۸، صص ۴۹ تا ۶۵.

۱۳ حکیم، سید محمدباقر (۱۴۱۶ق)، «النظرية السياسية عند الشهيد الصدر»، الموسم، هلند: المركز الوثائقی لثراث اهل البيت عليهم السلام، ش ۲۶ و ۲۷، صص ۳۸۱ تا ۳۹۴.

۱۴ حکیم، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق)، «الفکر السياسي: النظرية السياسية عند الشهيد الصدر»، قضايا اسلامية معاصرة، بغداد: مرکز دراسات فلسفه الدين، ش ۳، صص ۲۴۶ تا ۲۵۷.

۱۵ حکیم، سید محمدباقر (۱۳۷۷)، مباحثی از کتاب آموزه سیاسی شهید آیه الله صدر، حکومت اسلامی، تهران: مرکز تحقیقات خبرگان، ش ۷، صص ۲۳ تا ۳۶.

۱۶ حیدری، سید کمال (۱۴۳۰ق)، «دراسة مقارنة بين نظرتي الحسبة و منطقة الفراغ»، فقه اهل البيت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی، ش ۵۵، صص ۱۴۱ تا ۱۷۲.

۱۷ زین العابدین، سید سلام (۱۴۱۵ق)، «الامام الشهيد الصدر، من فقه النص الى فقه النظرية»، قضايا اسلامية معاصرة، بغداد: مرکز دراسات فلسفه الدين، ش ۱، صص ۶۷ تا ۱۱۶.

۱۸ حمید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (به کوشش صبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول.

۱۹ شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، «مجال الاجتهاد و مناطق الفراغ التشريعی»، منهاج، بیروت: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ش ۴، صص ۸۱ تا ۱۰۶.

۲۰ صدر، سید کاظم (۱۳۸۱)، «تعامل علم اقتصاد و مكتب اقتصاد اسلامي»، پژوهش‌های اقتصادی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ش ۵ و ۶، صص ۱ تا ۳۰.

۲۱ صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳ق)، «لمحة فقهية تمهيدية في مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران»، الاسلام يقود الحياة، تهران: وزارة الارشاد

الاسلامی، چاپ دوم، الف.

۲۲ صدر، سید محمدباقر(۱۴۰۳ق)، «الاسس العامة فی البنك فی المجتمع الاسلامی»، الاسلام یقود الحیاء، تهران: وزارة الارشاد الاسلامی، چاپ دوم، ب.

۲۳ صدر، سید محمدباقر(۱۴۰۳ق)، «صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی»، الاسلام یقود الحیاء، تهران: وزارة الارشاد الاسلامی، چاپ دوم، ج.

۲۴ صدر، سید محمدباقر(۱۴۰۳ق)، الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ هشتم، د.

۲۵ صدر، سید محمدباقر(۱۴۱۰ق)، المحنة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۲۶ صدر، سید محمدباقر(۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم.

۲۷ صدر، سید محمدباقر(۱۴۲۱ق)، المدرسه القرآنیة، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول.

۲۸ صدر، سید محمدباقر(۱۴۲۴ق)، اقتصادنا، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول.

۲۹ صدر، سید محمدباقر(۱۴۲۸ق)، ومضات، مجموعه من مقالات و محاضرات و وثائق، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ اول.

۳۰ صدر، سید محمدباقر(۱۴۲۹ق)، المدرسه الاسلامیة، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ چهارم.

۳۱ صدر، سید محمدباقر(۱۴۳۲ق)، اهل البيت(ع) و دورهام فی تحصين الرسالة الاسلامیة، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ دوم.

۳۲ غفوری، خالد(۱۴۲۱ق)، «فقه النظریة لدى الشهید الصدر»، فقه اهل البيت(ع)، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه الاسلامی، ش ۲۰، صص ۱۲۳ تا ۲۰۴.

۳۳ فضل الله، سید محمدحسین(۱۴۱۷ق)، «حوار مع العلامة السید محمدحسین فضل الله»، الاجتهاد و الحیاء، حوار علی الورق، گفتگو و آماده سازی از طرف محمد الحسینی، بیروت: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم.

- ۳۴ خضلی، عبدالهادی (۱۴۲۱ق)، «الاسس الاسلامیة للدستور الاسلامی عرض و بیان لما وضعه الشهيد الصدر من اصول للدستور الاسلامی»، منهاج، بیروت: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیة، ش ۱۷، صص ۳۱۱ تا ۳۴۰.
- ۳۵ کلینی، محمد بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ج ۵.
- ۳۶ مبلغی، احمد (۱۳۸۲)، «ضوابط بهره‌گیری از مبانی کلامی در اصول و بررسی کارکردهای متنوع آن»، پژوهش‌های اصولی، ش ۲ و ۳، صص ۳۹ تا ۶۲.
- ۳۷ مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۳۸ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه هامة، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
- ۳۹ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، أنوار الفقاهة (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
- ۴۰ سلاط، شبلی (۱۹۹۸م)، تجدید الفقه الاسلامی، محمد باقر الصدر بین النجف و شیعة العالم، ترجمه به عربی از غسان غصن، بیروت: دار النهار، چاپ اول.
- ۴۱ نعمانی، محمدرضا (۱۴۲۲ق)، شهید الامة و شاهدها، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چاپ دوم، ج ۲.
- ۴۲ هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷)، مبانی کلامی اجتهاد، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول.
- ۴۳ هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، مصاحبه با آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره) «نقش مکان و زمان در اجتهاد» (مجموعه مصاحبه‌ها)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- لاتین:

- 44- Wintgens, Luc (2002), "Legalisation as an object of study of legal theory: jurisprudence" in *Legisprudence: A New Theoretical Approach to Legislation : Proceedings of the Fourth Benelux – Scandinavian Symposium on Legal Theory, Volume 5 of European Academy of Legal Theory series*, Hart Publishing Oxford.

- 45- Mader, Luzius(2001), "Evaluation of legislation – contribution to the quality of legislation" in Evaluation of Legislation: Proceedings of the Council of Europe's Legal Co – operation and Assistance Activities (2000 – 2001), Council of Europe.

یادداشت‌ها:

1. theory of legislation
2. legisprudence
3. legal theory

۴. بررسی تفصیلی آن نیازمند مجالی دیگر است که در مقالات آینده با عنوان «امکان سنجی قانون و قانونگذاری در فقه امامیه» مطرح می‌شود.

5. scientific

۶. شمول الشریعة و استیعابها

۷. الف) روی أبو بصیر عن الإمام الصادق (ع) انه تحدث عن الشریعة الإسلامية و استیعابها و احاطة أئمة أهل البيت بكل تفصیلها. فقال: فیها كل حلال و حرام و كل شيء یحتاج الناس الیه حتی الارش فی الخدش و ضرب بیده الی أبی بصیر فقال: أتأذن لی یا أبا محمد؟ فقال له أبو بصیر: جعلت فداک! انما أنا لك فاصنع ما شئت. فغمزه الإمام بیده و قال: حتی أُرش هذا! (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۳۹)

ب) عن الإمام الصادق (ع) انه قال: فیها كل ما یحتاج الناس الیه و لیس من قضیه إلا و هی فیها حتی ارش الخدش (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۴۱).

ج) وفي نهج البلاغة ان امیر المؤمنین علیاً علیه السلام قال یصف الرسول (ص) و القرآن الکریم: أرسله علی حین فترة من الرسل و طول هجعه من الایم و انتقص من المبرم فجاءهم به تصدیق الذی بین یدیه و النور المقتدی به. ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لكن أخبرکم عنه. الا ان فیهِ ما یأتی و الحدیث عن الماضي و دواء دائکم و نظم ما بینکم (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۳).

۸. عبارت صحیح این حدیث که در کافی ذکر شده عبارتست از: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ نَفْعُ الشَّيْءِ وَ قَضَى (ص) بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ يُمْنَعُ بِهِ فَضْلُ كُلِّ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۲۹۴). از امام صادق (ع) روایت شده است که فرموده‌اند: «رسول خدا (ص) بین اهل مدینه در مورد مشارب نخل دستور دادند که از بهره‌مند کردن دیگران ممانعت نشود و ایشان بین بادیه نشینان دستور صادر کردند که از بهره‌مند شدن دیگران بر اضافه آب ممانعت نشود تا به وسیله آن [از بهره‌مند شدن گوسفندان] از علف ممانعت شود و فرمودند که ضرر و زیانی در اسلام نیست.»

۹. نسبت به آن در پیشگاه رسول خدا (ص) اختلاف کرده بودند و نزد آن حضرت از آن یاد کردند. پس چون ایشان دید که آنها دست از اختلاف بر نمی‌دارند، ایشان را از آن بیع نهی کرد تا اینکه میوه‌ها برسند و آن را حرام نکردند بلکه به سبب اختلاف بینشان این کار را انجم دادند.

۱۰. هرگاه یکی از شما زمینی را در اختیار دارد یا باید آن را به برادرش ببخشد و یا در آن زراعت نماید.

۱۱. با این حال بدان که در بین آنان [تاجران] بسیاری تنگ‌نظر و طمعکار و احتکارگر و انحصار طلبند.

و این وسیله‌ای برای زیان رساندن به مردم و عیبی برای حاکمان است. پس، از احتکار ممانعت به عمل آور چرا که رسول خدا(ص) از آن منع کرد. پس خرید و فروش باید آزاد و مطابق با موازین عدل و با قیمت‌هایی باشد که در حق هیچیک از دو گروه فروشنده و خریدار اجحاف و ظلم صورت نگیرد.

۱۲. ادله التشریعیة العليا

۱۳. إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ... (مانده/۴۴).

۱۴. لازم به ذکر است که تعبیر دیگری از احکام حکومتی از جمله احکام سلطانی، احکام ولایی و... در لسان فقها وجود دارد.

۱۵. اتجاه التشریع

۱۶. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر/۷).

۱۷. به برخی از آنها در ش ۲ تحت عنوان ادله منطقه الفراغ اشاره شد.

۱۸. المثل الاسلامیة

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir